



وضعیت نگهداری نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های هند

گزارش دکتر مهدی
خواج‌پیری

اشاره:

در سیصد و بیست و ششمین نشست شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی که در تاریخ ۸۶/۴/۴ در محل شورای فرهنگستان برگزار شد دکتر مهدی خواج‌پیری، دربارهٔ سابقهٔ نگهداری نسخه‌های خطی، نسب‌نامه‌ها و مراحل نگهداری و ترمیم آن‌ها گزارشی را به شورای فرهنگستان عرضه کرد که متن کامل آن در ادامه آورده شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده حدود ۲۸ سال قبل وارد هند شدم و اولین سفرم به هند به لکهنو بود. موقعی که من وارد لکهنو شدم آخر دوران حکومت ابد بود؛ یعنی پایان دورهٔ تسلط انگلیسی‌ها بعد از ۲۵ سال. در آن دوره، بعضی از آثار بود که در کتابخانه‌های مهم شیعه در لکهنو وجود داشت؛ مثل کتابخانهٔ مرحوم علامه ناصر حسین، کتابخانهٔ مدرسهٔ الواعظین، کتابخانهٔ ممتاز العلماء. وقتی که من وارد این شهر شدم دیدم کتابخانه‌ها از بین



رفته است. وقتی وارد کتابخانه مدرسه الواعظین شدم دیدم که بر اثر بی توجهی مسئولان میمون‌ها وارد کتابخانه شده، اکثر کتاب‌ها و نسخه‌های خطی را پاره کرده‌اند و تعداد آن شاید به چند هزار نسخه خطی می‌رسید و حتی یادداشت‌هایی که از مرحوم علامه امینی در آن کتابخانه بود از بین رفته بود. هیچ کدام از کتابخانه‌ها به عظمت کتابخانه مدرسه الواعظین نبود و حدود دو ماه از این کتابخانه در زمینه کارم استفاده کردم. وقتی به کتابخانه مرحوم علامه حامدحسین، صاحب عبقات - که بزرگ‌ترین کتابخانه شیعه در عصر خودش بود - وارد شدم، دیدم تمام جزوه‌هایی را که یادداشت‌های صاحب عبقات بود به صورت کاغذپاره‌ها به هم پیچیده بودند، تاجایی که وقتی وارد دفتر کار مرحوم علامه حامدحسین شدم دیدم شاید بیش از پنجاه سال است که در کتابخانه و دفتر او باز نشده است؛ لذا تصمیم گرفتم کار را از همان‌جا، با تهیه و روگرفت از بعضی کتاب‌ها و جمع‌آوری بعضی از نسخه‌های خطی شروع کنم.

ما بیشترین نسخه‌ها را در ایالت آوَدَه داشتیم. بعد از چند سال که از هند به ایران برگشتم، خدمت آیت‌الله خامنه‌ای رسیدم و ایشان فرمودند چرا از هند برگشتید؟ عرض کردم که دیگر نمی‌خواهم بروم. ایشان فرمودند نه، شما کاری را که شروع کرده‌اید ادامه بدهید، و با این مضمون فرمودند که شما هر کمکی هم که بخواهید من انجام می‌دهم. لذا ما شروع کردیم به تهیه کردن ریزفیلم بعضی از نسخه‌ها. اولین کاری که کردیم این بود که تمام آثار خاندان عبقات را به صورت ریزفیلم در آوریم، چون همه در حال نابودی بود. لازم به یادآوری است که حضرت امام ^(ره) فرموده‌اند: عبقات بزرگ‌ترین حجت شیعه در عصر غیبت است. این مجموعه حدود شصت جلد است که فقط سیزده جلد آن، یعنی مبحث احادیث چاپ شده و مبحث آیات اصلاً چاپ نشده است. ما تمام این دست‌نوشته‌ها را جمع‌آوری کردیم و ریزفیلم آن را به آستان قدس فرستادیم.

کار دیگر ما این بود که شروع کردیم به تهیه فهرست نسخه‌های خطی

کتابخانه‌ها در ندوة العلماء که بزرگ‌ترین مرکز اهل سنت است. آن موقع مرحوم ابوالحسن ندوی زنده بود و ما خدمت ایشان رفتیم و با ایشان صحبت کردیم. پنج‌هزار نسخه خطی در کتابخانه ندوه بود که آن‌ها را فهرست کردیم و فهرست آن چاپ هم شد.

کتابخانه دیگر، کتابخانه محمودآباد از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های معتبر منطقه و مربوط به انگلیس‌ها بود و خود این‌ها، یعنی راجه‌های محمودآباد، اهل علم بودند فهرست نسخه‌های خطی آن را هم تهیه کردیم که آن هم به‌همراه بعضی از فهرست‌های نسخه‌های خطی دیگر منتشر شد.

پس از آن، بنده به دهلی منتقل شدم و در آنجا کار را شروع کردیم. الآن که در خدمت شما هستم حدود هجده‌هزار ریزفیلیم از نسخه‌های خطی سراسر هند داریم. مثلاً از کتابخانه دانشگاه علیگر که حدود ۱۴۵۰۰ نسخه خطی دارد، ۴۵۰۰ تا را انتخاب و ریزفیلیم آن را تهیه کردیم. همچنین ما به کتابخانه‌های شخصی رفتیم. کتابخانه‌های شخصی در معرض آفات بیشتری بود. هنگامی که به این کتابخانه‌ها می‌رفتیم گاه پیش می‌آمد که امروز نسخه‌ای بود و فردا که می‌رفتیم، دیگر نمی‌توانستیم به آن دست پیدا کنیم؛ مثلاً ما نسخه اصل عرفات العاشقین را در احمدآباد پیش یک نفر به اسم قاضی مشهدی پیدا کردیم و رفتیم صحبت کردیم و دستگامان را هم به آنجا بردیم. دو صفحه را که گرفتیم گفت من نمی‌گذارم! فردا بیاید. فردا که رفتیم دیدیم که در جریان اختلافاتی که داشتند مأمورها ریخته بودند و کتابخانه و خود شخص را برده بودند و معلوم نشد که سرنوشت آن نسخه چه شد.

از طرفی، کشورهای دیگر هم اخیراً خیلی فعالیتشان را در زمینه نسخه‌های خطی هند زیاد کرده‌اند و آن‌ها را می‌خرند و می‌برند و متأسفانه سهم ما که فارسی‌زبان هستیم در این میان خیلی کم است. البته دانشگاه‌ها و کرسی‌های زبان فارسی کار خودشان را انجام می‌دهند ولی علاقه‌ای نسبت به این آثار ندارند یا کم دارند. به هر حال، ما هجده‌هزار نسخه را ریزفیلیم گرفتیم و فهرست آن‌ها را به دو زبان نوشتیم؛ هم به زبان انگلیسی و هم به زبان فارسی و حدود

هفت جلد را چاپ کردیم. تمام این ریزفیلم‌ها در وبگاه هست، آن هم به دو زبان فارسی و انگلیسی و هر کس که بخواهد از طریق شبکه اینترنت می‌تواند از آن استفاده کند. هر کس برای ما یک پیام بفرستد ما خیلی راحت می‌توانیم ریزفیلم را به لوح فشرده تبدیل کنیم و برای او ارسال کنیم.

در کنار بخش ریزفیلم، ما برای حفظ نسخه‌های خطی‌ای که داشت از بین می‌رفت یک اقدام دیگر هم کردیم. اکثر نسخه‌ها در آب و هوای هند که اسیدی است و نیز به دلیل وفور موریانه آسیب می‌بینند. ما یک سامانه‌ای را در آنجا ایجاد و روشی را برای مرمت نسخه‌های خطی ابداع کردیم. در این روش، در ضمن اینکه کتاب را مرمت می‌کنیم، در همان زمان، هم آفت‌زدایی و هم اسیدزدایی می‌کنیم. ما ابتدا مرکب نسخه را ثابت می‌کنیم، به این ترتیب که اگر نسخه خطی را برای دو ساعت، سه ساعت یا چهار ساعت در آب بیندازند مرکب نسخه هیچ تغییری پیدا نمی‌کند. بعد از آن در مقابل رطوبت کاملاً محفوظ است چون بیشترین آفتی که برای نسخه‌ها وجود دارد مسئله رطوبت است. اگر بعد از ده سال، بیست سال یا حتی پنجاه سال آن را در آب بیندازند دوباره اصل کاغذ را برمی‌گرداند. این کار را ما شروع کردیم و آن را به ایران هم منتقل کردیم و توانستیم تمام کتاب‌های آستان قدس را در سال گذشته مرمت کنیم، یعنی چیزی حدود شصت هزار برگ.

موادی که در مرمت استفاده می‌کنیم مواد گیاهی است و هیچ نوع مواد شیمیایی مصرف نمی‌کنیم. هم‌اکنون با اکثر کتابخانه‌های هند قرارداد بسته‌ایم، چراکه این روش هم ارزان است، مثلاً برای مرمت یک برگ ما حدود ۲۵۰ تومان می‌گیریم با تمام وسایل و موادی که لازم دارد، و هم سرعت کار بالاست. دو نفر می‌توانند در روز بیش از ۲۵۰ تا ۳۰۰ برگ را مرمت کنند، و هم اینکه اصل سند قابل بازگشت است. این کاری است که ما در زمینه مرمت انجام می‌دهیم و الآن در هند و مراکز دولتی این روش را پذیرفته‌اند و این کار دارد انجام می‌شود.

بخش دیگری که ما شروع کردیم به کار بخش نسب‌نامه‌ها بود. پس از اسلام

ما هجده هزار نسخه را ریزفیلم گرفتیم و فهرست آن‌ها را به دو زبان نوشتیم؛ هم به زبان انگلیسی و هم به زبان فارسی و حدود هفت جلد را چاپ کردیم. تمام این ریزفیلم‌ها در وبگاه هست.

خیلی از سادات، چه از ایران و چه از کشورهای عربی، وارد هند شدند و این‌ها ریشه داشتند و تا زمان حاضر هم اولاد آنان هستند، چه سادات و چه غیرسادات. مثلاً ما در بخش امرای هند، خانواده دواتچی قزوینی را داریم که وقتی وارد هند می‌شود یک نفر بوده‌است و وقتی نسب او را پیدا کردیم دیدیم بیش از ۲۵۰ نفر از این خانواده یا امیر بوده‌اند یا دانشمند، یا شاعر، یا ادیب، و در زمینه‌های مختلف کار کرده‌اند. ما کار نسب‌شناسی را شروع کردیم و تمام نسب‌نامه‌ها را جمع‌آوری کردیم و اخیراً هم نسب‌نامه‌ای هست که داریم درباره آن کار می‌کنیم و متعلق به سادات است که پیش‌تر وارد هند شده‌اند و تا امروز هم اولاد این‌ها هستند. طول این نسب‌نامه حدود دویست متر می‌شود که ۴۸۰۰۰ نفر را دربرمی‌گیرد و اولادی که از این خانواده‌ها مانده‌اند می‌توانند اسامی خود را اضافه کنند. اکثر خانواده‌های سادات دارند از بین می‌روند؛ با ازدواج‌هایی که با هندوها یا با اهل سنت می‌کنند انساب دارد قطع می‌شود. کار دیگری که در همین زمینه انجام دادیم این است که به بزرگان هر خاندان از علما که رسیدیم، اعم از محدثین، فقها، ادبا و شعرا، شرح حالش را در نسب‌نامه آوردیم؛ به این ترتیب مشخص می‌شود که از ریشه سادات چقدر فقیه، محدث، شاعر، ادیب و فیلسوف وجود دارد. این کار در شمال هند انجام شده و ما هر چه نسب‌نامه که از سادات



عابدی، زیدی، رضوی، نقوی و تقوی در شمال هند داشتیم محفوظ کردیم. در حوزه جنوب هند هم کارهایی انجام داده‌ایم. البته ما در جنوب هند نتوانسته بودیم کار زیادی انجام بدهیم، در حالی که بیشترین آثار در جنوب هند است. ما تنها در بایگانی حیدرآباد بیش از ده میلیون سند فارسی داریم که از دوره قطب‌شاهیان شروع می‌شود و به دوره آسی‌شاهیان می‌رسد. وقتی وارد مخزن بایگانی می‌شویم تمام این کتاب‌ها یا در گونی است یا پارچه‌هایی را مثل بقچه درست کرده‌اند و تمام اسناد را در آن‌ها گذاشته‌اند. من از مسئول آنجا پرسیدیم که این‌ها را چه کار می‌کنید؟ گفت ما در اینجا امکانات نداریم و هر سال یک سری از این‌ها خراب می‌شود و ما برای اینکه گناه نکنیم آن‌ها را در رودخانه می‌ریزیم. گنجینه عظیمی از میراث فرهنگی ما در آنجا هست که متأسفانه مورد توجه نبوده آن‌ها هم توجه نمی‌کنند.

کتابخانه آصفیه یکی از کتابخانه‌های بزرگ حیدرآباد است و ما در مجموعه آندراپرادش بیش از سیصد هزار نسخه خطی داریم که هیچ موقع مورد توجه نبوده است. از حدود ۲۵ سال قبل دولت تصمیم می‌گیرد که در این کتابخانه نسخه‌های خطی و نسخه‌های چاپی را از هم جدا کند. این کتابخانه حدود چهارصد هزار نسخه چاپ سنگی دارد که آخرین نسخه‌ای که وارد این کتابخانه شده مربوط به سال ۵۵ و ۵۶ است که از ایران به آنجا رفته و بقیه کتاب‌های خودشان است. ۲۷۰۰۰ نسخه خطی هم داشتند که یک مؤسسه هم درست کرده‌اند به نام مطالعات شرقی که این نسخه‌ها در آنجا نگهداری می‌شود. متأسفانه به دلیل تعصبات قومی و مذهبی در آن مؤسسه فقط دو نفر زن مسلمان هستند که آن‌ها هم هفته‌ای دو سه ساعت به آنجا می‌روند و هیچ اطلاعی نه از نسخه خطی دارند، نه از زبان فارسی و نه از عربی. یک مجموعه را هم که شامل هفده هزار نسخه خطی است در یک تالار نگهداری می‌کنند که تمام سطح این تالار کتابخانه پر از آب است. یک وقتی من با رئیس کتابخانه صحبت می‌کردم و او در حین صحبت می‌گفت که ما اگر این‌ها را بسوزانیم نیم کیلو طلا به ما می‌دهد؟ و البته جدی

می‌گفت! متأسفانه ما در آن زمان آمار صحیحی از نسخه‌های خطی نداشتیم ولی همه می‌دانستند که آنجا یک کتابخانه عظیمی هست. بعد از دو - سه سال دوندگی توانستیم با دولت آندراپرادش یک قرارداد ببندیم برای مرمت و آفت‌زدایی و فیلم گرفتن و فهرست کردن نسخه‌های خطی. الحمدلله از دو ماه پیش این کار شروع شده و روزانه بیش از ده‌هزار صفحه را عکس‌برداری می‌کنیم و چون معلوم نیست این‌ها تا کی با ما همکاری داشته‌باشند مرتب کار عکس‌برداری دارد انجام می‌شود و همان‌جا یک گروه را آماده کرده‌ایم که وقتی عکس‌برداری می‌شود فهرست‌نگاری هم بشود و قرار گذاشتیم که تا سال آینده همه این‌ها را روی وبگاه بیاوریم.

ما کار دیگری را هم شروع کردیم که خیلی مهم بود. در سفری که من به حیدرآباد داشتم یک روز ما را به کتابخانه آصفیه دعوت کردند. رئیس کتابخانه جلسه‌ای گذاشته بود و وقتی که صحبت شد گفتند که از دو سال پیش به وسیله دوازده اسکنری که در اختیار داشتند کار اسکن کردن کتاب‌ها را شروع کرده‌اند. این اسکنرها جوری است که وقتی که می‌خواهند کتابی را اسکن کنند باید شیرازه کتاب را باز کنند. در کل مجموعه افرادی که در آنجا هستند یک نفر نیست که زبان فارسی یا اردو یا عربی بداند و نیروهایی که در آنجا مشغول به کارند یا تلبو هستند یا هندو؛ لذا تمام کتاب‌ها را پاره کرده‌اند که بتوانند اسکن کنند، در نتیجه تمام صفحات جابه‌جا شده و گاه صفحه‌ای از یک کتاب با کتاب دیگر قاتی شده‌است. بعضی از این کتاب‌ها را هم سروه عکس گرفته‌اند و اصلاً چیزی مشخص نیست و الآن نمی‌توانند این کتاب‌ها را مرمت کنند و خرج زیادی هم دارد؛ بنابراین، تمام کتاب‌ها را بسته‌اند و در یک انبار ریخته‌اند. من خیلی از این حادثه متأسف شدم و به رئیس کتابخانه گفتم چه کاری است که شما کرده‌اید؟ ایشان گفت که ما دیگر کتاب‌ها را راقومی (دیجیتال) کرده‌ایم و عکس آن کتاب‌ها را داریم و دیگر اصل را لازم نداریم! من گفتم آیا این طوری درست است که مثلاً ما پدرمان را بکشیم و بعد عکس او را به دیوار بزنیم و بگوییم که ما عکس

پدرمان را داریم و خودش را نمی‌خواهیم. تازه در ذهنش آمد که چه کار اشتباهی کرده‌اند. بعد از آن گفتند که بیاید قرارداد ببندید که ما بتوانیم این کتاب‌ها را بازسازی کنیم و البته کار بسیار مشکلی است که صفحات چهارصدهزار نسخه را دوباره بیایم جابه‌جا کنیم و مرتب کنیم. اصل این نسخه‌ها دارد از بین می‌رود و این کاری است که در سراسر هند دارد انجام می‌شود و فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی را در منطقه دارند کاملاً محو می‌کنند.

ما تصمیم گرفتیم کاری را شروع کنیم و آن کار این بود که در کنار کار عکس‌برداری از نسخه‌های خطی، از تمام نسخه‌های چاپ سنگی - از اولین روزی که در هند چاپ شده تا امروز - عکس‌برداری کنیم و این کار را شروع کردیم. در ضمن این کار به نتایج جالب توجهی رسیدیم؛ مثلاً ما هرگز تصور نمی‌کردیم که بیش از سیصد و پنجاه تذکره داشته باشیم که در هند چاپ شده و یا بیشتر از هفتصد عنوان کتاب تاریخی در هند چاپ شده و ما از آن‌ها اطلاع نداشتیم. تخمین می‌زنیم که اگر بتوانیم از این کتاب‌ها هم عکس‌برداری کنیم در حدود بیست هزار نسخه می‌شود. تصور ما این است که تا سال آینده یک مجموعه‌ای را درست کنیم که شامل هفتاد هزار نسخه است؛ یعنی پنجاه هزار نسخه خطی و بیست هزار نسخه چاپ سنگی. الان حدود هجده هزار فهرست نسخه خطی در وبگاه ما هست و محققان خیلی راحت می‌توانند کتابی را که می‌خواهند تقاضا بدهند و شاید در هفته بین ۳۵ تا ۵۰ درخواست از کشورهای خارجی داریم و از ایران اصلاً نداریم یا خیلی خیلی کم داریم. پیش‌تر اگر کسی به آنجا می‌آمد برای گرفتن یک نسخه خطی، یا رئیس کتابخانه نبود، یا کتابدار نبود، یا برق نبود، یا دستگاه روگرفت (فتوکپی) خراب بود، در نتیجه یک ماه می‌ماندند و نمی‌توانستند کتاب را دریافت کنند و می‌رفتند. اخیراً که ما مراجعه کردیم دیدیم شاید بیش از ۲۵۰ وبگاه معتبر دنیا، اعم از دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی، به وبگاه ما پیوند (لینک) داده‌اند و با ما ارتباط دارند و من تصور می‌کنم تا آخر سال

آینده بتوانیم بزرگ‌ترین مرکز حمایت از نسخه‌های خطی را در شبکه راه بیندازیم و من واقعاً متأسف هستم که در سایر کشورها جلسه می‌گذارند و برای نسخه‌های خطی ما تصمیم می‌گیرند. ما خودمان خیلی راحت می‌توانیم برای خودمان تصمیم بگیریم. با امکاناتی که ما داریم، با محققان و استادانی که ما داریم، خیلی راحت می‌توانیم خودمان راجع به سرنوشت نسخه‌های خطی مان در دنیا تصمیم بگیریم.

در پی این کار تصمیم گرفتیم کار دیگری را انجام بدهیم؛ چون جوان‌هایی که بتوانند این کار انجام بدهند تعدادشان کم است ما اخیراً با دانشگاه جامع ملی قراردادی بستیم و با رئیس دانشگاه صحبت کردیم که بیایم یک دوره نسخه‌شناسی را بین دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد، برای مدت یک سال بگذاریم و استادان را از ایران دعوت کنیم بیایند. اگر این دوره موفق بود - با توجه به اینکه تمام کشورهای عربی و حتی کشورهای اروپایی به نسخه‌شناسی احتیاج دارند و یک چنین دوره‌ای وجود ندارد - آن را به عنوان یک دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه مطرح کنیم. رئیس دانشگاه جامع ملی هم در همین دانشگاه یک زمین بزرگ به ما می‌دهد و ساختمانی به طرز ساختمان‌های ایرانی حاضرند بسازند تا این کار در آنجا انجام شود.

در کنار این کارهایی که ما انجام دادیم بخشی را هم اخیراً شروع کردیم که در واقع بخش هنری ماست. هنر اسلامی در هند داشت از بین می‌رفت یا بهتر بگوییم از بین رفته است. ما تمام هنرمندهایی را که داشتیم از گوشه و کنار جمع‌آوری کردیم. مثلاً خیلی جالب است بدانید که پادویی بود که در یک مغازه پادویی می‌کرد و نامه می‌برد و می‌آورد، درحالی که این شخص شاگرد خلیق تُنکی بود. ما حدود شش یا هفت نفر را در دفترمان برای کار تذهیب داریم و یک صحیفه سجادیه را روی پوست آهو کار کردیم که حدود ۱۲۷ نوع تذهیب دارد، یک قرآن را کار کردیم که از زیباترین قرآن‌هایی هست که الآن موجود است و ما برای احیاء هنر اسلامی این کار را شروع کردیم و در آنجا تقریباً جاافتاده و این یکی دیگر از بخش‌هایی است که ما

کتابی برای من
آوردند که دیدم
قدیمی‌ترین نسخه
از دیوان نظامی بود
متعلق به سال ۷۵۰ ق،
یا نسخه‌ای از کلیات
سعدی که برای
توران‌شاه نوشته شده
در سال ۷۳۰ ق، یا
یک دیوان صائب به
خط خودش.

الآن در مرکزمان داریم، ولی متأسفانه تنها نیروی
ایرانی آنجا من هستم. زمینه‌های کاری بسیار
وسعی در هند وجود دارد و ما قدرت داریم در
هر منطقه‌ای آثار اسلامی و ایرانی خود را حفظ
کنیم. ما هنوز نمی‌دانیم که چقدر امکانات در
آنجا داریم، چقدر از رجال و بزرگان و علما و
فقها و محدثین در آنجا هستند و عجیب است که
بیشتر آثار ما به آنجا منتقل شده‌است. اخیراً کتابی
برای من آوردند که دیدم قدیمی‌ترین نسخه از
دیوان نظامی بود متعلق به سال ۷۵۰ ق، یا نسخه‌ای
از کلیات سعدی که برای توران‌شاه نوشته شده در
سال ۷۳۰ ق، یا یک دیوان صائب به خط خودش
که مرحوم سعید نفیسی پشت آن نوشته که تمام
دیوان‌های صائب را در سراسر دنیا دیدم و خط
صائب را می‌شناسم و این نسخه کلیات به خط
خود صائب است و در آن شکی نیست. یا مثلاً
نسخه اصل دبستان المدهب در آنجا بود و من
آن را پیدا کردم. در این نسخه در زیر هر دوازده
فصل دبستان المدهب اسم مؤلف، ذوالفقارعلی
آذر ساسانی، ضبط شده‌است. بعضی از دانشمندان
را آدم پیدا می‌کند که هیچ‌جا اسمی از آنان نیست
مثل ملاشرف، پسر ملاصالح مازندرانی که به مدت
۱۵۰ تا ۲۰۰ سال در پُتنا از زمره علما و شعرا بودند
و پسرش محمدعلی دانا یکی از شعرای معروف
بوده که نسخه‌ای هم به خط خودش پیدا کردیم،
یا نسخه دیگری از شاعری به نام محمد اسماعیل

ساغر اصفهانی پیدا کردیم که در دوره قاجار می زیسته و دیوان بسیار مفصلی دارد به خط خودش و در کنار آن نوشته است که من اشعاری را می گفتم و بعد بزرگان اصفهان به من گفتند اشعارت را جمع آوری کن و من هم آنها را جمع آوری کردم و تمام عمرم را گذاشتم تا آن را مرتب کردم. به هر حال، ما امیدواریم که بتوانیم در آینده کارهایی با وسعت بیشتر، با راهنمایی استادان بزرگ انجام بدهیم. والسلام علیکم ورحمة الله.





نقش زبان فارسی در تاریخ ایران

پروفسور برت فراگنر

تنظیم: مرتضی قاسمی

رشته اصلی تحقیقات من، از نظر روش کار، بیشتر بستگی به تاریخ دارد؛ یعنی در حقیقت من در زمینه تاریخ پژوهش می‌کنم. همان‌طور که شما می‌دانید در مراکز ایران‌شناسی اروپا و روی هم رفته در خارج از ایران، ما جایی را نداریم که یک متخصص زبان فارسی و یا یک متخصص تاریخ ایران و یک متخصص ادبیات ایران با هم کار کنند و ما خوشحال می‌شویم اگر برای همه

۱۲۸

گزارش زنگنه‌تاریخ و باستان‌شناسی



سخنرانی در دویست و هشتاد و سومین نشست شورای فرهنگستان مورخ ۸۳/۱۱/۱۲. (با استفاده از بایگانی دبیرخانه شورای فرهنگستان)

این زمینه‌ها در جایی یک کرسی استادی به وجود بیاید؛ مثلاً من خودم بیشتر در زمینه تاریخ کار کرده‌ام و ادبیات فارسی هم تدریس می‌کنم و در ضمن در اساس زبان‌شناسی در مورد زبان‌های ایران هم دخالت می‌کنم. از سوی دیگر، بدون آگاهی در زمینه دین اسلام نمی‌توانیم ایران‌شناسی تدریس کنیم؛ بدین ترتیب، شما متوجه می‌شوید که ما درحقیقت کاری می‌کنیم که از تخصصمان بیشتر است؛ یعنی ما در ضمن اینکه در پژوهش شاید یک تخصصی داشته باشیم، در زمینه‌های دیگر نیز همان‌طور که عرض کردم دخالت می‌کنیم. وقتی که درباره تاریخ ایران صحبت می‌کنیم معمولاً گرایش داریم که آن را به‌عنوان یک جریان یک‌سره و بدون انقطاع در نظر بگیریم؛ یعنی تاریخ عمومی را در نظر بگیریم که به‌نظم موارد ضد و نقیضی در آن یافت می‌شود؛ درحالی که تاریخ اصولاً یک‌سره نیست و سرعت‌های گوناگونی دارد. تاریخ یک مسئله پیچیده است و به مرحله‌ای می‌رسد که ممکن است این روند قطع شود و در حالات پیش‌بینی نشده، روند دیگری ایجاد شود. این مسئله باعث شد که این نکته به ذهن من برسد که اگر بخواهیم تاریخ ایران را از چند هزار سال پیش تاکنون به‌صورت یک تاریخ واحد در نظر بگیریم، جور در نمی‌آید. من خودم در نظر داشتم که در سراسر جهان، تاریخ را به‌ترتیبی باید دریاوریم که از آن دیدگاه به حالتی برسیم که آن را عاقبت به‌عنوان قسمتی از تاریخ بشر بتوانیم قبول کنیم. اگر تاریخ ایران را به‌صورت یک‌سره در نظر بگیریم متوجه می‌شویم که ما درحقیقت از بسیاری از پلیدی‌ها که در تاریخ ایران به‌وجود آمده‌است صرف‌نظر می‌کنیم. ما باید تاریخ ایران را در یک دیدگاه نه یک‌بعدی، بلکه چندبعدی در نظر داشته باشیم و باید دیدمان را گشاده‌تر کنیم. نقش زبان فارسی در تاریخ ایران عامل بسیار جالب توجهی است. من ابتدا پرسشی را مطرح می‌کنم: آیا از دیدگاه ایرانی ما می‌توانیم بگوییم فارسی چیست؟ فارسی زبان ملی کشور جمهوری اسلامی ایران است؛ یعنی یک ملت دولت‌دار هست که یک زبان ملی هم دارد و این زبان ملی که شما خودتان عوامل آن هستید زبانی است که رشد کرده‌است و

قاعده و قید پیدا کرده و نظام خاص خودش را دارد. فارسی یک زبان معاصر و مدرن است که برای همهٔ موارد تمدن معاصر هم از آن استفاده می‌شود و اگر به گذشته نگاه کنیم خیلی زود متوجه می‌شویم که در گذشته این چنین نبود. نقش زبان فارسی در گذشته‌ها با آن نقشی که در حال حاضر دارد فرق می‌کند؛ بنابراین، من با طرح پرسش‌هایی به نتایجی رسیدم که سرانجام آن را به چاپ رساندم. یکی از این پرسش‌ها این بود که زبان فارسی در مسیر تاریخ چه کار کرده‌است؟ خیلی‌ها هستند که می‌گویند زبان فارسی بعد از ظهور اسلام ابزار مقاومت در برابر اعراب بود؛ اما من پیشنهاد دیگری دارم: ما اگر در نظر داریم که به زبان فارسی نقشی بدهیم باید بگوییم که این زبان از اول یک وسیلهٔ اطلاع‌رسانی بوده‌است. حال این سؤال مطرح می‌شود که این وسیلهٔ اطلاع‌رسانی برای چه کسانی بوده‌است؟ برای یک ملت و برای افرادی که در سرزمینی زندگی می‌کرده‌اند که می‌تواند ایران باشد و می‌تواند جهان اسلامی باشد. اگر به این ترتیب در نظر بگیریم به این نتیجه می‌رسیم که شاید پیدایی زبان فارسی به خط عربی، علیه عربی به وجود نیامده، بلکه به عنوان زبان دوم اسلام یا زبان دوم تمدن اسلامی به وجود آمده‌است تا در جاهایی که به هر دلیلی زبان عربی به عنوان وسیلهٔ اطلاع‌رسانی روزمره جا نگرفته‌است این نقش را برعهده بگیرد و این برمی‌گردد به اوضاع تاریخی ما. زبان فارسی ویژگی‌های گوناگونی داشته‌است و یکی هم این است که قادر بوده از زبان‌های دیگر هم استفاده کند و فارسی‌زبانان می‌توانستند از زبانی دیگر، بسته به نیاز خود، چیزهایی را وارد زبان فارسی کنند و یا بیرون بیاورند. این ویژگی از دورهٔ ساسانیان وجود داشته و مردم و ادیبان فارسی میانه نیز به آن عادت داشته‌اند. پس برای ایران در یک محیط اسلامی بیجا نبود که از امکان یک خط نو استفاده کند و از یک زبان نو هم استفاده کند. زبان فارسی با خط جدید خود پاسخ‌گوی نیازهای آن دوره بود. فارسی طوری درست شد که اول خط عربی را که در آن زمان به عنوان یک نماد مقدس شناخته می‌شد اخذ کرد. با این خط، هم به صورت نمادین برای اسلام در ایران تبلیغ شد و

هم زبان فارسی با آن نظام املائی وام گرفته از عربی می توانست اصطلاحات عربی و قرآنی را بدون هیچ مشکلی وارد زبان خودش بکند و در ضمن می توانست به موازات آن اصطلاحاتی را به وجود بیاورد که هم وزن و هم معنی آن اصطلاحات باشد. در حقیقت، از لحاظ تاریخی و فرهنگی می توانیم متوجه بشویم که این زبان فارسی در سرزمین آسیای میانی و حتی در ماوراءالنهر پاسخ گوی این نیازها بود؛ تاجایی که حتی امروز در بعضی نقاط چین اوقات نماز را به فارسی می گویند و از اصطلاحات عربی و فارسی

- قدیمی استفاده می کنند. زبان فارسی، زبانی است
- که اسلامی شده و اسلامی کرده شده است. این دو
- زبان، یعنی عربی و فارسی، زمینه های گوناگون
- جداگانه ای داشتند و به همین دلیل از یکدیگر جدا ماندند و این هم عاقلانه است. می گویند امثال بیهقی آثار خود را برای این به فارسی نوشتند که عامه مردم هم بفهمند. من گمان نمی کنم که این سخن درست باشد؛ چرا که تاریخ بیهقی برای عموم نوشته نشده است. آن کسانی که متن بیهقی را می خوانند عربی و فارسی را می دانستند و مهم همین فاصله بین دو زبان است. خواننده ها می بایست هر دو زبان را بدانند و از هر دو زبان بتوانند به عنوان خواننده استفاده کنند. این مسئله باعث می شود که فارسی زمینه های گوناگونی برای خود در روند تاریخ پیدا کند. اگر ما زبان

اگر ما زبان فارسی را یک زبان علی حده اسلامی فرض کنیم، مخصوصاً از نظر فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی، می بینیم که بدین صورت هم به سایر زبان ها نفوذ کرده است.



فارسی را یک زبان علی‌حده اسلامی فرض کنیم - مخصوصاً از نظر فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی - می‌بینیم که بدین صورت هم به سایر زبان‌ها نفوذ کرده است. من بر این گمانم که زبان‌های ادبی ترکی که در محیط اسلامی به‌مرور زمان به وجود آمدند فی الواقع کم‌وبیش برطبق همان نمونه زبان فارسی ایجاد شدند؛ یعنی برطبق نمونه فارسی. زبان‌هایی مثل زبان ترکی خوارزمی، ترکی عثمانی، ترکی جغتایی و به‌خصوص ترکی عثمانی و جغتایی این مسئله را نشان می‌دهند که از هر لحاظ برطبق نمونه فارسی ساخته شده‌اند؛ یعنی اسلامی کردن یک زبان بر اساس نمونه فارسی ظاهراً در آن وقت در نظر کسانی که در این مورد عامل بودند، تنها امکانی بود که به یک زبان ادبی در داخل تمدن اسلامی برسند. در هندوستان هم یک چنین روندی ملاحظه می‌شود که در مسیر خود از مرحله زبان دکنی به اردو رسید. ما حتی می‌بینیم زبان‌های ادبی‌ای که نسبتاً دیر به حالت ادبی رسیدند مثل زبان پشتو و گُردی، این‌ها را هم می‌شود با وضعیت زبان فارسی مقایسه کرد. این زبان‌ها هم در مرحله اول ادبی شدن کاملاً از همان نمونه فارسی استفاده کرده، ساختار اسلامی شدن فارسی را وارد نظام خود می‌کنند. قدرت زبان فارسی در تاریخ، در بسیاری از موارد به گونه‌ای بود که زبان دوم یا سوم یا حتی نمی‌دانم چندم برای دیگران بود، از جمله در هند که زبان فارسی در آنجا به رسمیت شناخته شده بود و تنها زبانی بود که هندی‌ها را به هم بسته بود و ما می‌بینیم که اینجا یک وجه خاصی از زبان فارسی واضح می‌شود و آن این است که فارسی در امتداد تاریخ یک زبان رابط بوده است، نه اینکه زبان اول باشد و از این راه آثار و ادبیاتش هم گسترده شود. با گسترش نفوذ غرب و تأثیر آن ما می‌بینیم که نیروی تاریخی فارسی به تدریج از بین می‌رود. در سال ۱۸۳۴م یک قانون به تصویب رسید که براساس آن زبان رسمی هندوستان، انگلیسی شد، و در آن زمان بود که دیگر فارسی قدرتش را به تدریج از دست داد و این فرصتی شد که زبان‌های محلی به وجود بیایند و باز هم به تدریج جای زبان فارسی را بگیرند و می‌بینیم که زبان‌هایی مثل اردو، یعنی زبان سربازها، جای فارسی را

زبان‌هایی مثل
 زبان ترکی خوارزمی،
 ترکی عثمانی، ترکی
 جغتایی، و به‌خصوص
 ترکی عثمانی و
 جغتایی این مسئله
 را نشان می‌دهند که
 از هر لحاظ برطبق
 نمونه فارسی ساخته
 شده‌اند.

می‌گیرد. ما در ماوراءالنهر و قفقاز هم یک چنین
 پدیده‌ای را می‌توانیم ببینیم. به‌محض اینکه استعمار
 روس در آنجا گشاده می‌شود می‌بینیم که در
 سمت آذربایجان زبان اداری و زبان عمومی و
 سیاسی، روسی می‌شود و فارسی یکی از مهم‌ترین
 ستون‌هایش را از دست می‌دهد و به‌تدریج عقب
 می‌رود. این عقب رفتن فرصت می‌دهد که زبان
 محلی مسلمانان آنجا همان ترکی آذربایجان بشود.
 در آسیای میانه و ماوراءالنهر هم همان پدیده را
 می‌توانیم مشاهده کنیم. آنجا زبان رسمی امرای
 بخارا فارسی بوده‌است و گرچه خودشان هم از
 نسل ازبک بودند، به‌محض اینکه روس‌ها وارد
 آنجا می‌شوند زبان روسی جایگزین فارسی
 می‌شود و فارسی یکی از پایه‌هایش را گم می‌کند
 و از دست می‌دهد و این زبان ترکی که در آنجا
 بود، همان زبانی که ازبکی فعلی از آن در آمده‌است،
 رشد می‌کند. حکومت روسی یک حالتی ایجاد
 کرد که برای فارسی مساعد نبود، منتها برای بالا
 آمدن زبان‌های محلی مساعد بود؛ نتیجه آن این
 است که ما امروز دیگر قلمرو گذشته زبان فارسی
 را نداریم. در تاجیکستان هم در دوره شوروی، با
 وجود تمام محدودیت‌ها، یک زبان ملی دیگر
 ساخته شده‌است و به‌عنوان زبان ملی تاجیکی است
 و نباید با زبان فارسی آمیخته شود. درباره آینده
 آن هم نمی‌توان قضاوت کرد و درست هم
 نمی‌شود پیش‌بینی کرد. در افغانستان هم حالت



جمهوری‌هایی نظیر آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در یک زمانی و در یک دوره‌ای از تاریخ همه به زبان فارسی وابسته بودند و زبان فارسی رابط میان آنها بود.

زبان فارسی دورهٔ ماقبل تجدد تا اندازه‌ای به‌جا مانده‌است، به‌دلیل آوردن زبان پشتو به‌عنوان یک زبان دولتی و ملی و در همان سطح فارسی، و فی‌الواقع با پشتیبانی بیشتر از آن در قرن بیستم، نقش زبان فارسی کم‌رنگ‌تر می‌شود و در آنجا به‌عنوان زبان رابط همهٔ گروه‌ها باقی می‌ماند؛ البته زبان فارسی آنجا جنبهٔ ادبی هم دارد و شاید هنوز فرصت نداشته‌باشد که به‌عنوان یک زبان ملی دربیاید. از این لحاظ ما می‌توانیم زبان دری را به‌عنوان یک زبانی تشخیص دهیم که کمتر با دست و انگشت تجدد در آنجا لمس شده‌است.

موضوعی که در ابتدا دربارهٔ آن صحبت کردم، یعنی گرایش ما به اینکه تاریخ ایران را به‌عنوان یک جریان یک‌سره و بدون انقطاع در نظر بگیریم، پیامدهایی را هم به دنبال دارد. یکی از نزاع‌هایی که این روزها شاهد آن هستیم بر سر این است که بالاخره چه کسی ایرانی است و چه کسی ایرانی نیست! مثلاً آیا مولوی افغانی است یا ایرانی یا ترک؟ فارابی ایرانی است یا قزاق یا عرب؟

در این مورد هم شاید بتوانیم یک راه‌حل راحت‌تر پیدا کنیم. از یک منظر، باید پذیرفت که جمهوری‌هایی نظیر آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در یک زمانی و در یک دوره‌ای از تاریخ همه به زبان فارسی وابسته بودند و زبان فارسی رابط میان آنها بود، اما حالا دیگر تعلق ندارند و روند ناسیونالیسم یا ملی شدن در حقیقت

در آنجا هم جا گرفته است. البته در آنجا تحت فرمان و تحت نظر رژیم شوروی جا گرفته و از این رو ملیت گرایی در آنجا یک رویه خاصی پیدا کرده است. ملیت گرایی و ملت سازی یکی از مراحل مهم سیاست داخلی شوروی بوده است و آن ها این ملت ها را ساختند. اگر ما بررسی کنیم که تاجیک صد سال پیش چه بوده است متوجه می شویم که مفهوم تاجیک کاملاً غیر از آن است که امروز هست و بیشتر به یک حالت اجتماعی اطلاق می شده که یک رنگ اقلیتی و زبانی هم داشته است. یا مثلاً از یک در صد سال پیش معنی اش چه بود؟ از یک عضو یک گروه معینی از عشایر بوده است. قزاق و ترکمن امروز هم همین طور هستند و برای خودشان غیر قابل تصور است که کسی ترکمن باشد بدون اینکه عضو یکی از عشایرشان باشد. در این چارچوبی که من خدمت شما عرض می کنم مرزها اهمیتی ندارند؛ چون ما قومیت این کسان را به سختی می توانیم تشخیص دهیم یا نمی توانیم تشخیص دهیم اما می توانیم بگوییم که این ها جزو یک حلقه فرهنگی بوده اند که این حلقه فرهنگی در ذهن و در تفکر سنتی وجود داشت و مثلاً تا حداقل صد سال پیش هندی های مسلمان و دوستان سال پیش هندی های غیر مسلمان هم در آن اشتراک داشتند. مثلاً اگر صد سال پیش به یک ادیب هندی در کلکته یا لاهور می گفتی این سینا به کجا تعلق دارد می گفت اول به همان حوزه فرهنگی خودم، دوم به ماوراءالنهر یا بخارا، چون از آنجا آمده است، سوم به دلیل اینکه در جوانی رهسپار شد رفت به جای دیگر متعلق به فلان جاست. عرب هم می گوید این ها عرب هستند به دلیل اینکه همه این ها به عربی می نوشتند و حالا هم مضحک است که این ها را می خواهند از نظر ملی عرب کنند. اگر اجازه بفرمایید می خواهم سؤالی بکنم و امیدوارم ناراحتان نکنم. حالا که این ها ایرانی اند، ایرانی به چه معنی است؟ آیا گذرنامه دولت شما را داشتند؟ من گمان می کنم که ما بالاخره باید کاری کنیم که این عقیده احیا شود و آن را به ذهن بسپاریم که این حوزه تمدن مال همه آنهاست در درجه اول، و در آن واحد متعلق به بشر است. از سوی دیگر، ملت هایی که بیشتر به

سنت‌های ادبی فارسی دقت می‌کنند این سه ملت هستند: ایران، افغانستان و تاجیکستان، و این باعث می‌شود که مثلاً آذربایجانی‌ها هم می‌خواهند نظامی را بومی خودشان کنند. اینکه نظامی اهل آنجاست درست، اما اول باید نقشش در ادبیات و رابطه او با پس و پیش از خودش مشخص شود. بدین ترتیب است که این‌ها هم می‌آیند شعرهای نظامی را برمی‌گردانند و ترجمه کنند به ترکی آذربایجانی؛ البته آن‌ها باید یک کارهای عجیب و غریبی انجام بدهند تا آن را آذربایجانی کنند! منتها تمام این‌ها به یک حوزه فرهنگی تعلق داشته‌اند و همگی یک تمدن خاص را نگهداری می‌کنند.